

رابطه ساز و کارهای حاکمیت شرکتی و مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها

فرزین رضایی^۱

آزاد عظیمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۰

چکیده

هدف از مطالعه حاضر، بررسی رابطه بین ساز و کارهای حاکمیت شرکتی و مدیریت مالیاتی در شرکت‌های تولیدی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. به منظور آزمون فرضیه‌ها، ۸۰ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ انتخاب گردید. جهت آزمون فرضیه‌ها نیز از مدل داده‌های ترکیبی استفاده شد. نتایج نشان داد که: ۱) بین میزان مالکیت سهامداران نهادی و متغیرهای نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد، اما بین میزان مالکیت سهامداران نهادی و متغیرهای نرخ مؤثر مالیات نقدی و نرخ مؤثر مالیات تعهدی رابطه معناداری مشاهده نشد. ۲) بین نقش دوگانه مدیر عامل و نرخ مؤثر مالیات نقدی نیز رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد، اما بین نقش دوگانه مدیر عامل و متغیرهای نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت، نرخ مؤثر مالیات تعهدی و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معناداری مشاهده نشد.

واژه‌های کلیدی: سهامداران نهادی، استقلال اعضای هیئت مدیره، نقش دوگانه مدیر عامل، مدیریت مالیاتی، نرخ مؤثر مالیاتی

۱- عضو هیات علمی حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین (نویسنده مسئول). farzin.rezaei@qiau.ac.ir

۲- کارشناس ارشد حسابداری (شهرستان سقز) azad_azimi23@yahoo.com

۱- مقدمه

با جدا شدن مالکیت و مدیریت، مدیران به عنوان نماینده سهامداران، شرکت را اداره می کنند، با شکل گیری رابطه نمایندگی، تضاد منافع بین مدیران و سهامداران و سایر ذینفعان (از جمله دولت) ایجاد می گردد و به طور بالقوه این امکان به وجود می آید که مدیران اقداماتی انجام دهند که در جهت منافع خودشان بوده و ضرورتاً در جهت منافع سهامداران و سایر ذینفعان (از جمله دولت) نباشد که به آن مسئله نمایندگی گفته می شود. در این راستا، دولت یکی از ذینفعانی است که خود را در سود شرکت ها سهیم می دارد و این سهم خواهی از سود را به شکل مالیات مطالبه می نماید. درآمد مالیات، یکی از مهمترین درآمدهای دولت می باشد و بخش عمده ای از این درآمد را مالیات اخذ شده از اشخاص حقوقی تشکیل می دهد. طبق مفاد ماده ۱۰۵ اصلاحی قانون مالیات های مستقیم (ق.م.م) مصوب سال ۱۳۸۰، معادل ۲۵٪ از سود اشخاص حقوقی سهم دولت بوده و باید به عنوان مالیات در وجه دولت واریز شود.

از طرفی دیگر، سهامداران از تصمیماتی که سبب گردد میزان مالیات پرداختی توسط شرکت ها کاهش یابد استقبال می کنند، به عبارت دیگر، سهامداران خواهان مدیریت مالیاتی توسط شرکت ها هستند. مدیریت مالیاتی به عنوان توانایی کاهش وجه نقد پرداختی یا پرداختی بابت مالیات تعریف می شود (کریستینا و تریسی، ۲۰۱۰). با توجه به اینکه مدیریت مالیاتی موجب کاهش خروج وجه نقد شرکت می شود، از گذشته به عنوان یک ارزش برای سهامداران تلقی می شده است، اما در این میان مدیران فرصت طلبی وجود دارند که برای فرار از پرداخت مالیات، دنبال سوء استفاده مالی و منافع شخصی خود هستند که این امر سبب تحمل هزینه هایی برای مالکان خواهد شد. بر اساس تحقیقات کریستینا و تریسی (۲۰۱۰)، یکی از حوزه هایی که نقش اساسی در مدیریت مالیاتی شرکت ها ایفا می کند، حوزه حاکمیت شرکتی است، از این رو بررسی ارتباط بین حاکمیت شرکتی و برنامه ریزی مالیاتی به دو دلیل مطرح می گردد: اول، برنامه ریزی مالیاتی می تواند زمینه ساز رفتارهای فرصت طلبانه مدیران شود. دوم، برنامه ریزی مالیاتی گرفتار شدن در عدم اطمینان قابل توجهی است، چون منافع و عملکرد بهتر شرکت ها بالا فاصله ممکن نیست، بلکه این خدمت ها به عنوان یک سرمایه گذاری بلندمدت محسوب می شوند، به همین جهت درک نقشی که حاکمیت شرکتی در مدیریت مالیاتی شرکت ها ایفا می کند، بسیار با اهمیت است.

بنابراین هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه ساز و کارهای حاکمیت شرکتی و مدیریت مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. سؤال این پژوهش آن است که آیا متفاوت بودن ساز و کارهای حاکمیت شرکتی نظیر نسبت اعضای غیرمأوظف هیئت مدیره (استقلال هیئت مدیره)، سهامداران نهادی و دوگانگی وظایف مدیر عامل می‌تواند بر مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها تأثیرگذار باشد یا خیر؟

۲- مبانی نظری تحقیق

مالیات در بسیاری از تصمیم‌های شرکت‌ها عامل تاثیر گذاری است. شواهد تحقیق‌های اخیر در نقاط مختلف دنیا نشان می‌دهد که اقدام‌های مدیریتی طراحی شده برای کاهش مالیات شرکت در حال تبدیل شدن به یک رویه فزاینده و معمول در بسیاری از کشورهای سراسر جهان شده است. حاکمیت شرکتی به معنای قوانین، مقررات، ساختارها، فرهنگ‌ها و سیستم‌هایی است که موجب دستیابی به هدف‌های پاسخگویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذینفعان می‌شود (حساس یگانه و باغومیان، ۱۳۸۵).

مدیریت مالیاتی به عنوان توانایی کاهش میزان وجه پرداختی یا پرداختنی بابت مالیات تعریف می‌شود. مدیریت مالیاتی اساساً تحت عنوان شیوه‌هایی برای جلوگیری از انتقال وجه نقد سهامداران به سوی دولت شناخته می‌شود. برای بهره بردن از مدیریت مالیاتی متهورانه، نیازی نیست متولّ به رفتار غیر اخلاقی و یا غیر قانونی شد، قوانین مالیاتی، مقادِ زیادی دارد که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا از روزنَه‌های قانونی مالیات خود را کاهش دهند، مثل سرمایه گذاری در اوراق مشارکت دولتی که درآمد حاصل از آن معاف از مالیات است. بنابراین مدیریت مالیاتی بیانگر یک راهبرد مستمر و پایدار در زمینه برنامه‌ریزی مالی راهبردی است که در برگیرنده فعالیت‌های کاملاً قانونی است (کریستینا و تریسی، ۲۰۱۰). در این پژوهش از متغیرهای نرخ مؤثر مالیات نقدی، نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت، نرخ مؤثر مالیات تعهدی و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت به عنوان معیارهای سنجش مدیریت مالیاتی استفاده شده است.

طبق ماده ۱۰۵ قانون مالیات های مستقیم، در ایران نرخ قانونی مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی ۲۵٪ می باشد. همچنین ماده ۱۴۳ این قانون، معافیتی به میزان ۱۰٪ برای شرکت های بورسی در نظر می گیرد؛ بنابراین طبق مواد قانونی اشاره شده، نرخ قانونی مالیات برای شرکت های بورسی در ۲۲.۵ درصد می باشد. نرخ مالیات مورد مطالبه توسط دولت در اغلب کشورها و از جمله ایران نرخ ثابتی است، اما کلیه درآمدهای تحصیل شده توسط شرکت ها مشمول مالیات نیست و یا دارای نرخ های جداگانه ای می باشند که از جمله آنها می توان به درآمد ناشی از فعالیت های کشاورزی که معاف از مالیات می باشد اشاره نمود. افزون بر این برخی هزینه های لحاظ شده در صورت سود و زیان جهت محاسبه سود و زیان طبق استانداردهای حسابداری، از منظر مالیاتی در زمرة هزینه های قابل قبول قرار نمی گیرد. به دلیل تفاوت های ذکر شده نرخ مالیاتی دیگری ایجاد می شود که به نرخ مؤثر مالیاتی معروف است.

صاحب نظران حسابداری مالی، میانگین نرخ مؤثر مالیاتی را از تقسیم مالیات بر درآمد بر سود حسابداری پیش از مالیات برای اهداف گزارشگری مالی محاسبه می کنند. از دیدگاه سرمایه‌گذاری نیز، نرخ مؤثر مالیات برای هر پروژه یا سرمایه‌گذاری برابر با نرخ بازده قبل از اعمال مالیات بر روی افزایش سرمایه‌گذاری منهای نرخ بازده بعد از اعمال مالیات تقسیم بر نرخ بازده قبل از اعمال مالیات تعریف می شود (حساس یگانه و شورکی، ۱۳۹۰). از آنجایی که نرخ مؤثر مالیاتی، نتایج آماری مناسبی در مورد تأثیر انباسته معافیت های مالیاتی مختلف و همچنین تغییرات نرخ مالیاتی شرکت ها را فراهم می آورد، اغلب برای سیاست گذاران و گروه سرمایه گذاران به عنوان ابزاری برای درک سیستم مالیاتی شرکت ها به کار می رود.

اعضای هیئت مدیره و مدیران اجرائی نقش اساسی در انتخاب راهبردهای مالیاتی دارند، آنها مسئول تخصیص منابع، عملکرد و افزایش ثروت سهامداران هستند. هیئت مدیره رویکردهای محدودی بر حسب چگونگی تخصیص منابع و بهبود عملکرد دارند. هیئت مدیره ای که علاقه‌مند به فعالیت در بالاترین خط بهبود عملکرد است در درجه اول بر رشد فروش از طریق تبلیغ و یا توسعه سرمایه فیزیکی تمرکز دارد و منابع را در جهت این اهداف به کار می بندد. آنها همچنین می توانند بر روی نتیجه نهایی عملکرد تمرکز کنند که مدیریت مؤثر مالیات، محرک قابل توجهی ناشی از نتیجه نهایی عملکرد است. زمانی که هیئت مدیره منابع را در فعالیت های دارای حداکثر ارزش، همچون برنامه ریزی مالیاتی، سرمایه گذاری می کند نتیجه آن کاهش مالیات و بهبود نتیجه نهایی عملکرد است.

از جمله ساز و کارهای نظام راهبری و یکی از مهمترین ساز و کارهای حاکمیت شرکتی که به طور گسترده در ادبیات مورد استفاده قرار گرفته، حضور سهامداران نهادی در شرکت است. سهامداران نهادی به اشخاص حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود که تعداد قابل ملاحظه‌ای از سهام عادی شرکت را در اختیار داشته باشند.

پژوهش‌های زیادی در مورد حضور سهامداران نهادی در شرکت‌ها و اثر آنها بر بهبود عملکرد شرکت‌ها انجام شده است. نتایج بیشتر آنها حاکی از آن است که حضور سهامداران نهادی باعث بهبود عملکرد شرکت‌ها و در نتیجه افزایش بازده سهامداران خواهد شد. وجود سهامداران نهادی به عنوان یکی از ساز و کارهای حاکمیت شرکتی، می‌تواند میزان نظارت بر شرکت را افزایش داده و از آنجایی که هدف سرمایه‌گذاران نهادی بقای واحد تجاری است نه کسب سود و منفعت بالا، در نتیجه دنبال افزایش ارزش شرکت می‌باشد. همان‌طور که عنوان شد، مدیریت مالیاتی نیز فعالیتی ارزش زا است و سهامداران شرکت معتقدند که باید توسط مدیریت شرکت، نرخ مالیاتی شرکت مدیریت شود. همچنین مدیریت مالیات در نهایت سود خالص را افزایش داده و منجر به کاهش جریان‌های نقدی خروجی ناشی از مالیات می‌شود که این امر خود می‌تواند افزایش ارزش شرکت را در پی داشته باشد. بنابراین، با توجه به نقش سرمایه‌گذاران نهادی در افزایش ارزش شرکت، می‌توان انتظار داشت که این سرمایه‌گذاران در راستای مدیریت مالیات نقشی فعال داشته باشند. همچنین، سرمایه‌گذاران نهادی با توجه به نقش نظارتی ای که بر مدیران دارند، می‌توانند تضادهای نمایندگی را کاهش دهند و کاری کنند تا مدیران از جریان‌های نقدی حاصل از صرفه جویی‌های مالیاتی به نحو بهینه و در جهت حداکثرسازی ارزش شرکت استفاده نمایند.

یکی دیگر از ساز و کارهای نظام راهبری که استفاده از آن به طور جهان شمول رو به افزایش است، حضور اعضای غیر مؤلف در هیئت مدیره است.

دیدگاه‌های ضد و نقیضی درباره اینکه چگونه ترکیب هیئت مدیره، نظارت و در نتیجه عملکرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد وجود دارد. تحقیق‌های اولیه حاکمیت شرکتی حاکی از آن است که اگر اکثریت ترکیب هیئت مدیره از اعضای مؤلف باشد، مشکل نمایندگی بیشتر خواهد شد، عکس آن، شرکت‌هایی که درصد بیشتری از ترکیب هیئت مدیره آنها غیر مؤلف هستند، بیشتر نگران رفاه سهامداران و عملکرد شرکت خواهند بود (یرماک، ۱۹۹۶).

مدیران غیر مؤظف به دنبال افزایش میزان بهره وری از منابع و امکاناتی که در اختیارشان گذاشته شده، هستند و دنبال منافع شخصی خود نبوده و به منافع شرکت می‌اندیشند. با این فرض که هدف اولیه شرکت‌ها افزایش ثروت سهامداران است، در نتیجه حضور اعضای غیر مؤظف در هیئت مدیره می‌تواند تأثیر مثبتی بر رویکرد مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها داشته باشد.

با توجه به مطالب فوق انتظار می‌رود اعضای مستقل هیئت مدیره در تصمیم‌گیری‌های خود منابع شرکت‌ها را جهت بهتر شدن نتیجه نهایی عملکرد به سوی مدیریت مالیاتی سوق دهند. در این راستا هیئت مدیره مستقل دانش و تجربه خود در زمینه مدیریت مالیاتی را در اختیار مالکان صنعت قرار خواهند داد.

دوگانگی وظایف مدیرعامل یعنی مدیرعامل هم زمان علاوه بر نقش مدیرعاملی، عضو هیئت مدیره آن شرکت نیز باشد. هنگامی که دوگانگی وظایف مدیرعامل وجود دارد، تهدید کمتری برای عزل مدیر وجود دارد، در این صورت مدیرعامل می‌تواند هیئت مدیره را به نفع خود هدایت کرده و بیشتر در راستای افزایش منافع خود عمل نماید، در نتیجه پیش‌بینی می‌شود دوگانگی وظایف مدیرعامل سبب شود کمتر منافع سهامداران در تصمیم‌گیری‌های هیئت مدیره لحاظ شود.

بیچوک و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیق خود، نقش حاکمیت شرکتی و دوگانگی وظایف مدیرعامل برای کنترل شرکت‌ها را تایید کردند. آنها نشان دادند شرکت‌هایی که مدیران آنها نقش دوگانه ای دارند، از حقوق سهامداران ضعیف‌تر و کم ارزش‌تری برخوردار هستند. بنابراین انتظار می‌رود که دوگانگی وظایف مدیرعامل با مدیریت مالیاتی رابطه معکوس داشته باشد و به احتمال زیاد موجب رشد کمتر نتیجه نهایی عملکرد خواهد شد.

۳- پیشینه پژوهش

زیمرمن (۱۹۸۳)، به بررسی اندازه شرکت (به عنوان یک نماینده برای هزینه‌های سیاسی شرکت) و ارتباط آن با نرخ مؤثر مالیاتی پرداخت، و به این نتیجه رسید که اندازه شرکت دارای رابطه مثبتی با نرخ مؤثر مالیاتی شرکت است.

گوپتا و نیوبری (۱۹۹۷)، اظهار کردند که استفاده بیشتر از بدھی در ساختار سرمایه شرکت‌ها و متعاقباً افزایش اهرم مالی، نرخ مؤثر مالیاتی کمتری را به همراه خواهد داشت. دلیلی که آنها برای این امر بیان می‌کنند این است که هزینه بھره وام‌ها و هزینه استهلاک دارائی‌های ثابت، مالیات کاه هستند. همچنین آنها عنوان کردند، هر اندازه که سرمایه گذاری شرکت در موجودی کالا بیشتر باشد، از آنجا که باعث افزایش موجودی کالای پایان دوره و در نتیجه سود بیشتری می‌شود، نرخ مؤثر مالیاتی بیشتری را در پی خواهد داشت.

دسای و دارماپala (۲۰۰۶)، به رابطه منفی بین میزان پاداش مدیران و میزان پوشش مالیاتی اشاره کردند. این رابطه منفی ابتدا در مورد آن دسته از واحدهای تجاری صدق می‌کند که دارای حاکمیت شرکتی ضعیف هستند. پرداخت پاداش به مدیران باعث می‌شود که آنها جهت برنامه ریزی مالیاتی شرکت به منظور اجتناب از پرداخت مالیات بیشتر تشویق شوند و عملکرد خود را جهت اجتناب از مالیات بهبود بخشنند. رابطه منفی بین میزان پرداخت پاداش به مدیران و اجتناب مالیاتی به دلیل ایجاد هزینه‌های نمایندگی بیانگر این مطلب است که در شرکت‌های با حاکمیت شرکتی ضعیف، میزان کاهش سپر مالیاتی در برابر تمایل به فرار از پرداخت مالیات با هم تهاتر می‌شوند.

گراهام و تاکر (۲۰۰۶) نشان دادند که مدیریت مالیاتی برای سهامداران دارای ارزش است و اگر برنامه ریزی مالیاتی یک فعالیت ارزش زا تلقی شود شرکت‌ها مایل به انجام آن هستند.

رگو و ویلسون (۲۰۰۹)، در تحقیق خود به اعطای پاداش به مدیر مالی و مدیر عامل و گزارش مالیاتی فریبکارانه و ارتباط آن با عملکرد شرکت در آینده پرداختند و به این نتیجه رسیدند که یک رابطه مثبت بین پاداش و گزارشگری مالیاتی فریبکارانه وجود دارد.

زنگ (۲۰۱۰) نشان داد که رابطه منفی و معناداری بین نرخ مؤثر مالیاتی با اندازه شرکت، سودآوری و شدت سرمایه گذاری وجود دارد و از طرفی رابطه مثبت و معناداری بین نرخ مؤثر

مالیاتی با اهرم مالی وجود دارد؛ به عبارتی شرکت‌های بزرگ و سودآور تمایل به پرداخت مالیات کمتری دارند.

لانیس و ریچاردسون (۲۰۱۱) در تحقیق خود، به این نتیجه رسیدند که تعداد اعضای غیر موظف هیئت مدیره رابطه منفی و معنادار با رویه مالیاتی متهوارانه دارند. به عبارت دیگر، هرچه تعداد اعضای غیر موظف هیئت مدیره بیشتر باشد، شرکت کمتر به مدیریت مالیات روی می‌آورد.

لیم (۲۰۱۱)، به بررسی اجتناب مالیاتی بر روی هزینه بدھی و تاثیر آن بر روی فعالیت سهامداران با استفاده از شرکت‌های کره‌ای پرداخته است که در نتیجه آن به ارتباط منفی بین اجتناب مالیاتی و هزینه‌های بدھی پی‌برد. به نظر او این ارتباط منفی زمانی قوی‌تر می‌شود که سطح مالکیت سازمانی بالا باشد.

بلیلاک و همپژوهان (۲۰۱۲)، به بررسی رابطه اجتناب مالیاتی و پایداری سود پرداختند. آنها شواهدی فراهم کردند مبنی بر اینکه در شرکت‌هایی که تفاوت مشب特 درآمد دفتری و مالیاتی ناشی از مدیریت سود است، پایداری سود و اقام تمهیدی کمتر است در حالی که اگر تفاوت مشب特 درآمد دفتری و مالیاتی ناشی از اجتناب مالیاتی باشد، سود پایدارتر است.

باقری و عموری (۱۳۸۸) به شناسایی و تبیین نسبت‌های مالی اثرگذار بر درآمد مشمول مالیات پرداختند. این محققان با به کارگیری پرسشنامه و تکنیک تحلیل سلسله مراتبی به این نتیجه رسیدند که نسبت‌هایی از قبیل نسبت سود خالص، نسبت سود ناخالص، سود هر سهم، بازده سهام، بازده سرمایه در گردش که به نوعی بر اساس سود شرکت محاسبه می‌شوند با اثرگذاری بر درآمد مشمول مالیات، در تعیین ریسک اظهارنامه مؤدیان از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

ایزدی نیا و رساییان (۱۳۸۸) رابطه ساختار سرمایه و مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های تحقیق به صورت مقطعی و ترکیبی بیانگر عدم وجود رابطه معنادار بین ساختار سرمایه و مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بود.

باباجانی و عبدالی (۱۳۸۹) رابطه بین حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات را ارزیابی کردند. نتایج تحقیق، بیانگر عدم تفاوت معنادار بین میانگین درصد اختلاف سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی در گروه شرکت‌هایی که ساز و کارهای حاکمیت شرکتی را دارا هستند، با گروه شرکت‌هایی

که ساز و کارهای حاکمیت شرکتی را دارا نیستند بوده است. این در حالی است که در هر دو گروه شرکت‌ها، درصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی معنادار بوده است.

عرب مازار و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی تبیین ارتباط بین شفافیت گزارشگری مالی با گزارشگری مالیاتی در ایران پرداختند. یافته‌های آنها بیانگر وجود یک رابطه مثبت بین گزارشگری مالیاتی و شفافیت گزارشگری مالی بوده است. به طوری که در صورت تهییه گزارشگری مالیاتی به ضمیمه گزارشگری مالی، شفافیت گزارشگری مالی تا حدود زیادی تامین خواهد شد.

خدامی پور و ترک زاده ماهانی (۱۳۹۰) به بررسی تأثیر مالیات بر محافظه کاری در گزارشگری مالی و مربوط بودن اطلاعات حسابداری پرداختند. نتایج حاصل نشان داد شرکت‌هایی که خالص جریان نقدی عملیاتی آنها بسیار بزرگتر از درآمد مشمول مالیات آنها است، محافظه کاری بیشتری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند، اما در مورد شرکت‌هایی که خالص جریان نقدی عملیاتی آنها بسیار کوچکتر از درآمد مشمول مالیات آنها است، نمی‌توان گفت که محافظه کاری کمتری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند. علاوه بر این، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مالیات نه تنها مربوط بودن اطلاعات حسابداری شرکت‌ها را کاهش نمی‌دهد، بلکه باعث افزایش مربوط بودن اطلاعات نیز می‌گردد.

پورحیدری و سروستانی (۱۳۹۲) در تحقیق خود به شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات پرداختند. یافته‌های پژوهش آنها درباره نحوه تاثیرگذاری مالکیت نهادی بر نرخ مؤثر مالیاتی بیانگر این بود که مالکان نهادی در فرآیند مدیریت مالیات نقشی فعال و متهورانه ایفا می‌کنند و نرخ مؤثر مالیاتی را به طور منفی تحت تاثیر قرار می‌دهند.

۴- فرضیه‌های تحقیق

با توجه به موارد مشروطه در قسمت‌های قبل و در جهت نیل به اهداف پژوهش، فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر صورت بندی می‌شوند:

- ۱) بین میزان مالکیت سهامداران نهادی با نرخ مؤثر مالیات نقدی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲) بین میزان مالکیت سهامداران نهادی با نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت رابطه معناداری وجود دارد.
- ۳) بین میزان مالکیت سهامداران نهادی با نرخ مؤثر مالیات تعهدی رابطه معناداری وجود دارد.

- ۴) بین میزان مالکیت سهامداران نهادی با نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معناداری وجود دارد.
- ۵) بین استقلال اعضای هیئت مدیره با نرخ مؤثر مالیات نقدی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۶) بین استقلال اعضای هیئت مدیره با نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت رابطه معناداری وجود دارد.
- ۷) بین استقلال اعضای هیئت مدیره با نرخ مؤثر مالیات تعهدی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۸) بین استقلال اعضای هیئت مدیره با نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معناداری وجود دارد.
- ۹) بین نقش دوگانه مدیرعامل با نرخ مؤثر مالیات نقدی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱۰) بین نقش دوگانه مدیرعامل با نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱۱) بین نقش دوگانه مدیرعامل با نرخ مؤثر مالیات تعهدی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱۲) بین نقش دوگانه مدیرعامل با نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلند مدت رابطه معناداری وجود دارد.

۵- روش شناسی تحقیق

این تحقیق توصیفی و از نوع همبستگی است. به این دلیل توصیفی است که هدف آن توصیف کردن نحوه مدیریت مالیاتی از طریق ویژگی های حاکمیت شرکتی است. به این دلیل همبستگی است که در این تحقیق رابطه بین ساز و کارهای حاکمیت شرکتی و مدیریت مالیاتی مورد نظر است. این تحقیق به لحاظ هدف نیز کاربردی است. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای صورت می گیرد. بدین ترتیب، پژوهش های انجام گرفته در زمینه موضوع تحقیق از کتب، مقاله های معتبر و مجله های علمی و پژوهشی، پایان نامه های دانشجویی و سایت های اینترنتی معتبر گردآوری و مورد مطالعه قرار گرفت. برای آزمون فرضیه ها، داده ها از صورت های مالی شرکت ها، سایت های رسمی سازمان بورس اوراق بهادر تهران، بانک های اطلاعاتی از قبیل نرم افزار ره آورد نوین، نرم افزار تدبیر پرداز، و دیگر سایت های معتبر^۱ استخراج شد و پس از آماده سازی داده ها در نرم افزار Eviews، تجزیه و تحلیل داده ها و آزمون فرضیه ها توسط نرم افزار آماری Excel 7 انجام شد. جامعه آماری تحقیق، کلیه شرکت های غیرمالی (تولیدی) پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادر تهران از سال ۱۳۸۳ هجری شمسی تا پایان سال ۱۳۹۰ هجری شمسی می باشد. نمونه های مورد مطالعه در این تحقیق با استفاده از روش غربالگری و با توجه به معیارهای زیر انتخاب گردیدند:

۱- سایت های irbourse، ایران تحلیل، rdis و ...

- اطلاعات کامل هریک از شرکت‌های مورد مطالعه طی قلمرو زمانی تحقیق موجود باشد.
- شرکت‌ها در طول دوره تحقیق تغییر سال مالی نداده باشند.
- شرکت‌های سرمایه گذاری و واسطه‌گری مالی به این دلیل که ساختار عملیاتی این شرکت‌ها برای اندازه گیری این تحقیق مناسب نیست از نمونه حذف می‌شوند.
- پایان سال مالی شرکت‌های مورد مطالعه ۲۹ اسفند ماه باشد.
- ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام شرکت باید مثبت باشد.
- وقفه معاملاتی حداقل ۶ ماه باشد.

با مد نظر قرار دادن محدودیت‌های فوق تعداد ۸۰ شرکت استخراج گردیدند.

۱-۵- مدل و متغیرهای تحقیق

با توجه به روابط بین متغیرها و ادبیات تحقیق و نیز نتایج سایر تحقیق‌های داخلی و خارجی، مدل‌های تحقیق به شرح زیر تبیین گردیدند و آزمون شدند:

مدل شماره یک: $CETR_{it}$

$$\begin{aligned} &= \beta_0 + \beta_1 CETR_{it-1} + \beta_2 CETR_{it-2} + \beta_3 INDEP_{it} \\ &+ \beta_4 INIST_{it} + \beta_5 DUAL_{it} + \beta_6 LEV_{it} + \beta_7 ROA_{it} \\ &+ \beta_8 BM_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

مدل شماره دو: $LCETR_{it}$

$$\begin{aligned} &= \beta_0 + \beta_1 LCETR_{it-1} + \beta_2 LCETR_{it-2} + \beta_3 INDEP_{it} \\ &+ \beta_4 INIST_{it} + \beta_5 DUAL_{it} + \beta_6 LEV_{it} + \beta_7 ROA_{it} \\ &+ \beta_8 BM_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

مدل شماره سه: ETR_{it}

$$\begin{aligned} &= \beta_0 + \beta_1 ETR_{it-1} + \beta_2 ETR_{it-2} + \beta_3 INDEP_{it} \\ &+ \beta_4 INIST_{it} + \beta_5 DUAL_{it} + \beta_6 LEV_{it} + \beta_7 ROA_{it} \\ &+ \beta_8 BM_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

مدل شماره چهار $LETR_{it}$

$$\begin{aligned} &= \beta_0 + \beta_1 LETR_{it-1} + \beta_2 LETR_{it-2} + \beta_3 INDEP_{it} \\ &+ \beta_4 INIST_{it} + \beta_5 DUAL_{it} + \beta_6 LEV_{it} + \beta_7 ROA_{it} \\ &+ \beta_8 BM_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

که متغیرهای وابسته عبارتند از:

CETR: نرخ مؤثر مالیات نقدی، که برابر است با نسبت وجه نقد پرداختی بابت مالیات به سود (زیان) قبل از کسر مالیات.

LCETR: نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت، که برابر است با نسبت مجموع وجه نقد پرداختی بابت مالیات طی ۳ سال (سال جاری + ۲ سال قبل) به مجموع سود (زیان) قبل از کسر مالیات طی همان دوره.

ETR: نرخ مؤثر مالیات تعهدی، که برابر است با نسبت مالیات بر درآمد به سود (زیان) قبل از کسر مالیات.

LETR: نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت، که برابر است با نسبت مجموع مالیات بر درآمد طی ۳ سال (سال جاری + ۲ سال قبل) به مجموع سود (زیان) قبل از کسر مالیات طی همان دوره. متغیرهای کنترلی عبارتند از:

BM: ارزش دفتری به بازار، که برابر است با نسبت ارزش دفتری سهام عادی به ارزش بازار سهام عادی.

LEV: اهرم مالی، که برابر است با نسبت بدھی های بلندمدت به ارزش بازار سهام عادی.

ROA: بازده دارایی ها، که برابر است با نسبت سود عملیاتی به کل دارایی ها. متغیرهای مستقل عبارتند از:

INDEP: استقلال هیئت مدیره، که برابر است با نسبت درصد اعضای هیئت مدیره غیر موظف به کل اعضای هیئت مدیره.

DUAL: نقش دوگانه مدیر عامل، که برابر است با یک اگر مدیر عامل عضو هیئت مدیره باشد، در غیر این صورت برابر است با صفر.

INIST: سهامداران نهادی، که برابر است با درصد سهامداران نهادی طبق ساختار مالکیت. ε: جزء خطای رگرسیون است.

۶- یافته‌های تحقیق

۶-۱- نتایج آمار توصیفی

جدول (۲) آمار توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته و کنترلی می‌باشد. همانگونه که در این جدول مشاهده می‌گردد برای کلیه متغیرها، شاخص‌های مرکزی و پراکندگی به‌طور جداگانه محاسبه شده است.

جدول (۲)- آمار توصیفی تحقیق

متغیرها	میانگین	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	نرم‌مالیتی
CETR	۰/۱۸	۲/۲۵	۰/۰۰	۰/۲۰	۵/۲۵	۴۳/۱۷	(۰/۴۵) ۱/۵۹
LCETR	۰/۱۵	۰/۵۸	۰/۰۱	۰/۰۸	۱/۲۷	۶/۲۳	(۰/۴۷) ۱/۵۰
ETR	۰/۱۴	۰/۲۶	۰/۰۰	۰/۰۷	−۰/۴۵	۲/۰۱	(۰/۸۷) ۰/۲۷
LETR	۰/۱۵	۰/۲۶	۰/۰۰	۰/۰۶	−۰/۳۷	۲/۰۴	(۰/۸۳) ۰/۳۷
INDEP	۰/۶۸	۱/۰۰	۰/۲	۰/۱۴	−۰/۵۸	۳/۱۹	(۰/۷۸) ۰/۵۱
INIST	۰/۷۹	۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۱۴	−۱/۲۷	۵/۶۱	(۰/۶۹) ۰/۷۴
LEV	۰/۱۴	۲/۷۶	۰/۰۰۰۴	۰/۲۳	۵/۵۱	۴۸/۹۵	(۰/۲۵) ۲/۷۵
ROA	۰/۱۸	۰/۵۱	۰/۰۱	۰/۱۰	۰/۸۹	۳/۵۳	(۰/۳۵) ۲/۱۲
BM	۰/۴۸	۲/۰۹	۰/۰۷	۰/۳۷	۱/۲۳	۴/۵۳	(۰/۵۵) ۱/۲۰

نتایج ارائه شده نشان می‌دهد که میانگین نرخ مؤثر مالیات نقدی ۰/۱۸ می‌باشد، به عبارت دیگر به ازای هر ۱۰۰ ریال سود (زیان) قبل از کسر مالیات، به‌طور متوسط سالانه ۱۸ ریال وجه نقد با بت مالیات پرداخت شده است. همچنین نتایج حاکی از آن است که به ازای هر ۱۰۰ ریال سود (زیان) قبل از کسر مالیات طی ۳ سال، به‌طور متوسط ۱۵ ریال وجه نقد طی همان دوره با بت مالیات پرداخت شده است. نسبت نرخ مؤثر مالیات ۰/۱۴ بیان کننده آن است که به ازای هر ۱۰۰ ریال سود (زیان) قبل از مالیات، ۱۴ ریال مالیات بر درآمد ابراز شده است. نرخ مؤثر مالیات بلندمدت ۰/۱۵ حاکی از آن است که به ازای هر ۱۰۰ ریال سود (زیان) قبل از کسر مالیات طی ۳ سال، به‌طور متوسط ۱۵ ریال مالیات بر درآمد طی همان دوره ابراز شده است.

از آنجا که نرخ قانونی مالیات برای شرکت های بورسی ۲۲.۵٪ می باشد، با توجه به نتایج فوق ملاحظه می گردد که میانگین نرخ مؤثر مالیات نقدی، نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت، نرخ مؤثر مالیات تعهدی و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت، به ترتیب ۴.۵٪، ۷.۵٪، ۸.۵٪ و ۷.۵٪ از نرخ قانونی مالیات کمتر هستند. با این حال، اگر نرخ مؤثر مالیاتی شرکتی (صنعتی) پایین باشد، این مورد را می توان حاکی از مدیریت مالیاتی یا همچنین نفوذ سیاسی یا اقتصادی آن شرکت (صنعت) دانست.

همچنین نتایج حاکی از آن است که به طور متوسط حدود ۶۸٪ از اعضای هیئت مدیره، غیر مؤلف هستند، و نهادهای دولتی و شخصیت های حقوقی به طور متوسط ۷۹٪ سهام شرکت ها را در اختیار دارند.

عدم معناداری آماره جارکو – برا، مربوط به آزمون نرمالیتی متغیرها نشان می دهد که تمام متغیرهای تحقیق از نظر آماری دارای توزیع نرمال می باشند.

۶-۲- نتایج آزمون فرضیه ها

نتایج آزمون فرضیه های ۱، ۵ و ۹، با استفاده از برآورد مدل شماره (۱).

جهت آزمون فرضیه های ۱، ۵ و ۹، مدل شماره (۱) با رویکرد داده های ترکیبی برآورد شده است. عدم معناداری آماره لیمیر (۵۶/۰) نشان می دهد که مدل شماره (۱) می بایست به روش مقید^۱ برآورد شود. نتایج برآورد مدل شماره (۱) با روش مذکور در جدول (۳) ارائه شده است.

مقدار شاخص عامل تورم واریانس^۲ نشان می دهد که متغیرهای مستقل مدل شماره (۱) با هم مشکل همخطی ندارند. همچنین، مقدار آماره دوربین واتسون (۷۵/۱) حاکی از عدم وجود مشکل خودهمبستگی سریالی در اجزای اخلال مدل برآورد شده است، لذا نتایج مدل برآورد شده کاذب نیست و برای آزمون فرضیه ها می توان به آن اتكا نمود. معناداری آماره فیشر (۲۵/۲۳) در سطح ۱٪ بیانگر معناداری کلی مدل تحقیق است. عدم معناداری ضرایب نسبت مالکیت سهامداران نهادی (۴۹/۰) و استقلال هیئت مدیره (۳۱/۰-۰) نشان می دهد که بین متغیرهای مذکور و نرخ مؤثر مالیات نقدی رابطه معناداری وجود ندارد، لذا فرضیه های شماره ۱ و ۵، رد می شوند. با این حال،

1. Pooled

2. Variance Inflation Factor (VIF)

معناداری ضریب متغیر نقش دوگانه مدیر عامل (۰/۰۲۰) نشان می‌دهد که بین متغیر مذکور و نرخ مؤثر مالیات نقدی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد، بنابراین فرضیه شماره ۹، رد نشده است.

جدول (۳)- نتایج برآورد مدل شماره (۱)

VIF شاخص	معناداری	آماره تی استیودنت	ضریب	متغیر
---	.۰/۰۰	۳/۱۶	.۰/۱۵۱***	عرض از میدا
۱/۱۰	.۰/۰۰	۳/۶۹	.۰/۱۷۲***	<i>CETR</i> _{it-1}
۱/۰۴	.۰/۷۹	-۰/۲۶	-۰/۰۱۲	<i>CETR</i> _{it-2}
۱/۰۹	.۰/۳۲	-۰/۹۹	-۰/۰۳۱	<i>INDEP</i>
۱/۱۸	.۰/۲۳	۱/۲۰	.۰/۰۴۹	<i>INIST</i>
۱/۰۶	.۰/۰۶	-۱/۸۶	-۰/۰۲۰*	<i>DUAL</i>
۱/۲۶	.۰/۰۰	۳/۵۲	.۰/۰۷۸***	<i>LEV</i>
۱/۵۸	.۰/۰۰	-۵/۱۲	-۰/۲۴۹***	<i>ROA</i>
۱/۵۹	.۰/۰۰	۳/۵۸	.۰/۰۵۷***	<i>BM</i>
دوربین - واتسون		آماره لیمیر (معناداری)	آماره لیمیر (معناداری)	ضریب تعیین تعديل شده
۱/۷۵		(۰/۷۹۰/۵۶)	(۰/۰۰۲۳/۲۵***)	۲۵/۶۸٪
* و ** به ترتیب معناداری در سطح ۱٪ و ۱۰٪ ***				

نتایج آزمون فرضیه های ۲، ۶ و ۱۰ با استفاده از برآورد مدل شماره (۲).

جهت آزمون فرضیه های ۲، ۶ و ۱۰، مدل شماره (۲) با رویکرد داده های ترکیبی برآورد شده است. عدم معناداری آماره لیمیر (۱۰/۷۳) نشان می‌دهد که مدل شماره (۲) می‌باشد به روش مقید برآورد شود. نتایج برآورد مدل شماره (۲) با روش مذکور در جدول (۴) ارائه شده است. مقدار شاخص عامل تورم واریانس نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل مدل شماره (۲) با هم مشکل همخطی ندارند. همچنین، مقدار آماره دوربین واتسون (۱/۷۹) حاکی از عدم وجود مشکل خودهمبستگی سریالی در اجزای اخلال مدل برآورد شده است. ضریب تعیین تعديل شده نیز نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل حدود ۶۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌نمایند.

جدول (۴)- نتایج برآورد مدل شماره (۲)

VIF	شاخص معناداری	آماره تی استیودنت	ضریب	متغیر
---	.۰/۳۴	.۰/۹۶	.۰/۰۱۲	عرض از مدا
۲/۲۳	.۰/۰۰	۲۳/۵۶	.۰/۸۹۷***	<i>LCETR_{it-1}</i>
۲/۲۹	.۰/۰۰	-۵/۲۳	-۰/۱۸۳***	<i>LCETR_{it-2}</i>
۱/۰۷	.۰/۳۵	.۰/۹۳	.۰/۰۱۰	<i>INDEP</i>
۱/۱۱	.۰/۰۱	۲/۴۸	.۰/۰۲۶**	<i>INIST</i>
۱/۰۴	.۰/۹۱	.۰/۱۱	.۰/۰۰۰	<i>DUAL</i>
۱/۲۸	.۰/۷۴	-۰/۳۳	-۰/۰۰۱	<i>LEV</i>
۱/۵۶	.۰/۰۲	-۲/۳۸	-۰/۰۴۲**	<i>ROA</i>
۱/۵۶	.۰/۰۱	۲/۷۲	.۰/۰۱۳**	<i>BM</i>
دوربین - واتسون	آماره لیمیر (معناداری)	آماره فیشر (معناداری)	ضریب تعیین تبدیل شده	
۱/۷۹	(۰/۱۰)	(۱۰/۷۳)	(۰/۰۰) ۱۶۲/۰۸***	۶۸/۸۵%
*** و ** به ترتیب معناداری در سطح ۱٪ و ۵٪				

عدم معناداری ضریب متغیرهای استقلال هیئت مدیره (۰/۰۱۰) و نقش دوگانه مدیر عامل (۰/۰۰۰) نشان می دهد که بین متغیرهای مذکور و نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت رابطه معناداری وجود ندارد، لذا فرضیه های شماره ۶ و ۱۰، رد می شوند. معناداری ضریب متغیر نسبت مالکیت سهامداران نهادی (۰/۰۲۶) نیز نشان می دهد که این متغیر با نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت رابطه معنادار و مستقیمی دارد، بنابراین فرضیه شماره ۲ رد نشده است.

نتایج آزمون فرضیه های ۳، ۷ و ۱۱ با استفاده از برآورد مدل شماره (۳)

جهت آزمون فرضیه های ۳، ۷ و ۱۱، مدل شماره (۳) با رویکرد داده های ترکیبی برآورد شده است. معناداری آماره لیمیر (۳/۹۲) در سطح ۱٪ و عدم امکان برآورد مدل اثرات تصادفی و اجرای آزمون هاسمن، نشان می دهد که مدل شماره (۳) می باشد به روش اثرات ثابت برآورد شود. نتایج برآورد مدل شماره (۳) با روش مذکور در جدول (۵) ارائه شده است.

جدول (۵) - نتایج برآورد مدل شماره (۳)

VIF شاخص	معناداری	آماره تی استیودنت	ضریب	متغیر
---	.۰/۲۳	۱/۲۰	.۰/۰۲۶	عرض از مدا
۱/۷۱	.۰/۰۰	۱۲/۵۳	.۰/۵۷۹***	ETR_{it-1}
۱/۶۸	.۰/۰۰	۳/۲۲	.۰/۱۵۰ ***	ETR_{it-2}
۱/۰۸	.۰/۲۱	-۱/۲۵	-۰/۰۲۱	<i>INDEP</i>
۱/۱۲	.۰/۹۹۶	-۰/۰۱	-۰/۰۰۰۹	<i>INIST</i>
۱/۰۶	.۰/۵۶	-۰/۰۵۹	-۰/۰۰۴	<i>DUAL</i>
۱/۲۱	.۰/۲۳	۱/۲۱	.۰/۰۱۳	<i>LEV</i>
۱/۵۴	.۰/۰۰	۳/۷۸	.۰/۱۰۸***	<i>ROA</i>
۱/۴۷	.۰/۱۱	۱/۶۰	.۰/۰۱۳	<i>BM</i>
دوربین - واتسون	آماره لیمیر (معناداری)	آماره فیشر (معناداری)	ضریب تعیین تبدیل شده	
۱/۹۶	(۰/۰۰)	(۰/۰۰) ۳/۹۲***	(۰/۰۰) ۲۹/۵۸***	۵۱/۳۰٪
چون تعداد مقاطع از تعداد ضرایب برای برآورده بین گروهی (جهت برآورد الگوی اثرات تصادفی) کمتر است، برآورده الگوی مذکور و اجرای آزمون هاسمن امکانپذیر نیست.	آماره هاسمن (معناداری)			
۱٪ *** معناداری در سطح				

عدم معناداری ضریب متغیرهای نسبت مالکیت سهامداران نهادی (-۰/۰۰۰۹)، استقلال هیئت مدیره (-۰/۰۲۱) و نقش دوگانه مدیرعامل (-۰/۰۰۴) نشان می دهد که بین متغیرهای مذکور و نرخ مؤثر مالیات تعهدی رابطه معناداری وجود ندارد، لذا فرضیه های ۳، ۷ و ۱۱، رد می شوند.

نتایج آزمون فرضیه های ۴، ۸ و ۱۲، با استفاده از برآورد مدل شماره (۴).

جهت آزمون فرضیه های ۴، ۸ و ۱۲، مدل شماره (۴) با رویکرد داده های ترکیبی برآورده شده است. معناداری آماره لیمیر (۲/۹۲) در سطح ۱٪ و عدم امکان برآورده مدل اثرات تصادفی و اجرای آزمون هاسمن، نشان می دهد که مدل شماره (۴) می باشد به روش اثرات ثابت برآورده شود. نتایج برآورده مدل شماره (۴) با روش مذکور در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول (۶)- نتایج برآورد مدل شماره (۴)

VIF شاخص	معناداری	آماره تی استیوندنت	ضریب	متغیر
---	.۹۵	-۰/۰۷	-۰/۰۰۱	عرض از مبدا
۴/۴۶	.۰۰	۲۷/۱۷	۱/۰۸۷***	LETR _{it-1}
۴/۲۹	.۰۰	-۵/۶۶	-۰/۲۲۹***	LETR _{it-2}
۱/۰۸	.۶۵	-۰/۴۶	-۰/۰۰۴	INDEP
۱/۱۲	.۰۰۵	۱/۹۸	.۰/۰۱۷*	INIST
۱/۰۵	.۳۳	-۰/۹۸	-۰/۰۰۳	DUAL
۱/۲۴	.۵۱	-۰/۶۶	-۰/۰۰۳	LEV
۱/۵۵	.۰۰	۳/۵۹	.۰/۰۵۸***	ROA
۱/۵۸	.۰۵۹	-۰/۵۴	-۰/۰۰۲	BM
دوربین - واتسون	آماره لیمیر (معناداری)	آماره فیشر (معناداری)	ضریب تعیین تعديل شده	
۲/۰۰	(۰/۰۱) ۲/۹۲**	۱۶۹/۸۳*** (۰/۰۰)	۸۰/۶۴%	آماره هاسمن (معناداری)
چون تعداد مقاطع از تعداد ضرایب برای برآورده بین گروهی (جهت برآورد الگوی اثرات تصادفی) کمتر است، برآورده الگوی مذکور و اجرای آزمون هاسمن امکانپذیر نیست.				
*** و * به ترتیب معناداری در سطح ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪				

مقدار شاخص عامل تورم واریانس نشان می دهد که متغیرهای مستقل مدل شماره (۴) با هم مشکل همخطی ندارند. همچنین، مقدار آماره دوربین واتسون (۲/۰۰) حاکی از عدم وجود مشکل خودهمبستگی سریالی در اجزای اخلال مدل برآورده شده است، لذا نتایج مدل برآورده شده کاذب نیست و برای آزمون فرضیه ها می توان به آن اتکا نمود. معناداری آماره فیشر (۱۶۹/۸۳) در سطح ۱٪ بیانگر معناداری کلی مدل تحقیق است. ضریب تعیین تعديل شده نیز نشان می دهد که متغیرهای مستقل حدود ۸۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می نمایند.

عدم معناداری ضریب متغیرهای استقلال هیئت مدیره (-۰/۰۰۴) و نقش دوگانه مدیر عامل (-۰/۰۰۳) نشان می دهد که بین متغیرهای مذکور و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معناداری وجود ندارد، لذا فرضیه های ۸ و ۱۲ رد می شوند. معناداری ضریب متغیر نسبت مالکیت

سهامداران نهادی (۰/۰/۱۷) نیز نشان می دهد که این متغیر با نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معنادار و مستقیمی دارد، بنابراین فرضیه شماره ۴، رد نشده است.

۷- نتیجه گیری

در این پژوهش، رابطه بین برخی از ساز و کارهای مهم حاکمیت شرکتی با مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها ارزیابی گردید.

هدف پژوهش در فرضیه های ۱ تا ۴، بررسی رابطه بین میزان مالکیت سهامداران نهادی با مدیریت مالیاتی بود.

طبق نتایج بدست آمده، بین میزان مالکیت سهامداران نهادی و متغیرهای نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد، اما بین میزان مالکیت سهامداران نهادی با نرخ مؤثر مالیات نقدی و نرخ مؤثر مالیات تعهدی رابطه معناداری وجود ندارد.

طبق تحقیقات صورت گرفته در خارج از جمهوری اسلامی ایران، راهکارهای مدیریت مالیاتی همواره مورد توجه سهامداران و بهخصوص سهامداران نهادی می باشد. عدم مشابهت نتایج پژوهش حاضر با مبانی نظری موجود و همچنین پژوهش هایی که در رابطه با این موضوع در خارج از ایران صورت گرفته است، می تواند ناشی از نقش پر رنگ دولت در بورس اوراق بهادار ایران باشد. در ایران مالکان نهادی بیشتر دولتی یا شبه دولتی هستند بنابراین نقش ناظر را ایفا نموده و سبب کاهش مدیریت مالیاتی می گردند. دلیل دیگری که می توان در نظر گرفت، عدم اطمینان سهامداران می باشد، یعنی مدیریت مالیاتی از نظر سهامداران به مفهوم فرصت طلبی مدیران و سوء استفاده مالی آنان در جهت منافع شخصی می باشد، در نتیجه به عنوان یک ارزش برای سهامداران محسوب نمی شود.

هدف پژوهش در فرضیه های ۵ تا ۸، بررسی رابطه بین استقلال اعضای هیئت مدیره با سنتجه های مدیریت مالیاتی بود. طبق نتایج بدست آمده از این پژوهش، بین استقلال اعضای هیئت مدیره و متغیرهای نرخ مؤثر مالیات نقدی، نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت، نرخ مؤثر مالیات تعهدی و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معناداری وجود ندارد، بنابراین فرضیه های ۵ تا ۸ تحقیق رد شده است.

نتایج فرضیه های مذکور با نتایج پژوهش های (کریستینا و تریسی، ۲۰۱۰) که نشان دادند هیئت مدیره مستقل دانش و تجربه خود در زمینه مدیریت مالیاتی را در اختیار مالکان شرکت ها قرار داده و در صدد سوق دادن منابع شرکت برای مدیریت مالیاتی جهت بهبود نتیجه نهایی عملکرد هستند، همخوانی ندارد. دلیل این امر می تواند ناشی از این باشد که نقش مدیران غیر مؤلف در اداره امور شرکت و نظارت بر مدیران مؤلف در شرکت های ایرانی فقط در حد یک نام باقی مانده است و یا اینکه عضویت همزمان اعضای غیر مؤلف در هیئت مدیره چند شرکت، ممکن است باعث کاهش اثربخشی آنها شود. از طرف دیگر سهامداران نهادی شرکت های عضو نمونه تحقیق، بیشتر ساختار دولتی و شبه دولتی دارند، به نظر می رسد این امر موجب شده است تا سرمایه گذاران نهادی هیئت مدیره را به اخذ تصمیم غیر بهینه ترغیب کنند.

هدف پژوهش در فرضیه های ۹ تا ۱۲، بررسی رابطه بین نقش دوگانه مدیر عامل با مدیریت مالیاتی بود.

طبق نتایج بدست آمده از این پژوهش، بین نقش دوگانه مدیر عامل و متغیر نرخ مؤثر مالیات نقدی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد، ولی بین نقش دوگانه مدیر عامل و متغیرهای نرخ مؤثر مالیات نقدی بلندمدت، نرخ مؤثر مالیات تعهدی و نرخ مؤثر مالیات تعهدی بلندمدت رابطه معناداری وجود ندارد.

نتایج آزمون این فرضیه ها با تحقیق (بیچوک و همکاران، ۲۰۰۹) که نقش حاکمیت شرکتی و دوگانگی وظایف مدیر عامل را برای کنترل شرکت ها تایید کردند، همخوانی دارد.

مطابق نتیجه فرضیه شماره ۹ که حاکی از وجود رابطه معکوس بین نقش دوگانه مدیر عامل و نرخ مؤثر مالیات نقدی است، استنباط می گردد که چنین مدیرانی از خروج وجه نقد در کوتاه مدت جلوگیری می کنند و بیشتر به فکر پاداش برای خود هستند تا ایجاد ارزش برای سهامداران.

۸- پیشنهادها

با توجه به اینکه بین نقش دوگانه مدیرعامل و متغیر نرخ مؤثر مالیات نقدی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد، می‌توان گفت که مدیران در شرکت‌ها بر حسب منافع شخصی خود عمل می‌کنند، لذا پیشنهاد می‌شود در هنگام حسابرسی شرکت‌ها به این امر توجه ویژه‌ای شود.

- با توجه به تاییج این پژوهش، به مقامات مالیاتی، پیشنهاد می‌شود برای شناسایی فعالیت‌های مرتبط با مدیریت مالیاتی و اتخاذ تصمیم‌های صحیح در این زمینه، به ساز و کارهای حاکمیت شرکتی از جمله سهامداران نهادی، دوگانگی وظایف مدیرعامل و استقلال اعضای هیئت مدیره نیز توجه ویژه‌ای داشته باشند.

از آنجا که نقش مالکان نهادی در تصمیم‌گیری‌ها و سمت و سوی فعالیت شرکت‌ها انکار ناپذیر است و با توجه به این موضوع که در این پژوهش ساختار مالکیت نهادی برای شرکت‌ها شامل مالکان نهادی دولتی و غیر دولتی می‌باشد، لذا پیشنهاد می‌شود تفاوت مدیریت مالیاتی در سطح شرکت‌های وابسته به دولت با شرکت‌هایی که متعلق به بخش خصوصی است مقایسه و تحلیل شود.

در این مطالعه از مالکیت سهامداران نهادی، نسبت اعضای غیر موظف هیئت مدیره و دوگانگی نقش مدیرعامل به عنوان شاخص‌های نظام راهبری شرکت استفاده شد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از سایر شاخص‌های موجود در این زمینه نظریه اندازه هیئت مدیره، کمیته حسابرسی، حسابرسی مستقل و حسابرسی داخلی استفاده شود و تأثیر آنها بر مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها مورد آزمون قرار گیرد.

پیشنهاد می‌گردد مدیریت مالیاتی برای صنایع مختلف در بورس به صورت مجزا شناسایی شود تا میزان مدیریت مالیاتی قابل اعمال در هر صنعت درک شود.

پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی به بررسی ارتباط بین مدت تصدی مدیرعامل و مدیریت مالیاتی، پرداخته شود.

پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی رابطه بین تعداد اعضای هیئت مدیره منتخب توسط سهامداران بلوکی (متدائل) با مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها بررسی شود.

فهرست منابع

- ۱- ایزدی نیا، ناصر و امیر رسائیان (۱۳۸۸)، ساختار سرمایه و مالیات بر درآمد شرکت‌ها در ایران، پژوهشنامه مالیات، شماره چهارم، سال هفدهم (شماره پیاپی ۵۲)، صص ۳۱-۴۳.
- ۲- باباجانی، جعفر و مجید عبدی (۱۳۸۹)، رابطه حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌ها، پژوهش‌های حسابداری مالی، شماره ۵، صص ۶۵-۸۶.
- ۳- باقری، بهروز و مهدی عموری (۱۳۸۸)، شناسایی و اولویت‌بندی نسبت‌های مالی اثرگذار بر درآمد مشمول مالیات، پژوهشنامه مالیات، دوره جدید، شماره چهارم، سال هفدهم.
- ۴- پورحیدری، امید و سروستانی، امیر (۱۳۹۲)، شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات، مجله دانش حسابداری، سال چهارم، ش ۱۲، صص ۱۰-۸۹.
- ۵- حساس یگانه و شورکی (۱۳۹۰)، رابطه بین نرخ مؤثر مالیات و ویژگی‌های شرکت‌ها، پژوهشنامه مالیات، سال نوزدهم، شماره ۱۲، شماره پیاپی ۶۰.
- ۶- حساس یگانه، یحیی، باغومیان رافیک (۱۳۸۵)، نقش هیئت‌مدیره در حاکمیت شرکتی، نشریه حسابدار؛ ۱۷۳: ۳۰-۳۳.
- ۷- خدامی پور و ترک زاده ماهانی (۱۳۹۰)، مالیات و محافظه کاری در گزارشگری مالی و مربوط بودن اطلاعات حسابداری، پژوهش‌های حسابداری مالی، ۳(۹)، ۱۴۵-۱۲۷.
- ۸- دانایی، مسعود (۱۳۸۸) "مجموعه قوانین مالیات‌های مستقیم"، تهران، انتشارات حافظ.
- ۹- عرب مازار علی اکبر، طالب نیا قدرت...، وکیلی فرد، حمید رضا، صمدی لرگانی، محمود (۱۳۹۰)، "تبیین ارتباط بین شفافیت گزارشگری مالی با گزارشگری مالیاتی در ایران"، تحقیقات حسابداری، ۳(۹)، ۳۷-۲۲.
10. Bebchuk, L., Cohen, A., Ferrell, A. (2009). "What matters in corporate governance? " Rev. Fin. Studies 22, 783–827.
11. Blaylock ,B , Shevlin ,T, Wilson, R. (2012). " Tax Avoidance, Large Positive Temporary Book-Tax Differences, and Earnings Persistence ", The Accounting Review Vol. 87, No. 1 DOI: 10.2308/accr-10158 pp. 91–120.
12. Desai, M., Dharmapala, D. (2006). "Corporate tax avoidance and high-powered incentives". J. Fin. Econ. 79, 145–179.

13. Graham, J., Tucker, A. (2006), "Tax shelters and corporate debt policy". *J. Fin. Econ.* 81, 563–594.
14. Gupta, S, and Newberry, K. (1997), "Determinants of the variability in corporate effective tax rate": evidence from longitudinal data. *Journal of Accounting & Public Policy*, vol. 16, pp. 1-39.
15. Kristina, M., Tracy, N. (2010), "Do corporate governance characteristics influence tax management?". *J. Corp. Fin.* 16, 703–718.
16. Lanis, R., and Richardson G. (2011) "The effect of board of director composition on corporate tax aggressiveness, journal of accounting and public policy". Vol. 30, pp. 50-70.
17. Lim, Youngdeok. (2011) "Tax avoidance, cost of debt and shareholder activism": Evidence from Korea, *Journal of Banking & Finance* 35, PP. 456–470.
18. Rego, S., Wilson, R., (2009) "Executive compensation, tax reporting agressiveness, and future firm performance". Working Paper, University of Iowa.
19. Yermack, D. (1996), " Higher market valuation of companies with a small board of directors". *J. Fin. Econ.* 40, 185–202.
20. Zeng, Tao. (2010), " Income tax liability for large corporations in China": 1998-2007, *Asian Review of Accounting*,18,3, 180-196.
21. Zimmerman, J. 1983. Taxes and firm size. *Journal of Accounting and Economics*, 119-149.